

دو زبانی در نظام آموزشی ایران

(بررسی اجمالی عملکرد تحصیلی، هویت و تطبیق با نظام های آموزشی سایر کشورها)

کاظم شادمان

عارف بایکان

چکیده

مقاله حاضر به تعریف اجمالی از دو زبانی و برنامه های آموزش دو زبانی می پردازد. این مقاله همچنین تعدادی از مطالعات و بررسی های انجام شده در ایران و جهان در ارتباط با تاثیرات آموزش دوزبانه و اهمیت زبان مادری را به صورت خلاصه ارائه می دهد. سیاست و برنامه ریزی دوزبانی و آموزشی ایران به صورت خلاصه مورد نقد و ارزیابی قرار می گیرد. بخش عمده مطلب به بررسی سیستم آموزش دوزبانه و مدل های آن و همچنین تطبیق سیستم آموزشی ایران با نظام آموزشی کشورهای مطرح در سیستم آموزشی از جمله سوئد و سوئیس اختصاص دارد. همچنین یکی از محتوای این مقاله بررسی اهمیت تدریس زبان بومی دوزبانه ها است. لذا نیاز به تدریس زبان بومی از سه چشم انداز مطالعه شده است. در رویکرد علمی شرایط لازم برای دوزبانه ها برای بهره مندی از امتیازها و تاثیرهای مثبت دوزبانی (مثل کنترل شناختی، خلاقیت و حل مساله) تبیین می گردد. رویکرد دوم به مسئولیت سیاست گذاران زبان فرهنگی در دو محوروم شناسی زبان و هویت می پردازد. رویکرد سیاسی با بررسی دو مقوله « چالش های بین المللی و خارجی » و « چالش های داخلی » به ارتباط تنگاتنگ زبان و سیاست اشاره کرده، بر لزوم بازنگری در سیاست زبانی و عدالت آموزشی تاکید می کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلید واژگان: دوزبانی، هویت، تعلیم تربیت دوزبانه، پیامد های دوزبانی، زبان مادری.

golpesar.sh@gmail.com

baykak2015@gmail.com

^۱ کارشناس علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، استان البرز.

^۲ کارشناس علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، استان البرز.

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۹/۰۸

۱. مقدمه

یکی از پدیده‌هایی که عامل پیشرفت‌های بشری و وجه تمایز گستردگی زندگی انسان با موجودات دیگر در طول اعصار متمدنی بوده ، مسلماً زبان است و سیر تکاملی جوامع انسانی بدون آن نه تنها میسر نبوده بلکه قابل تصور نیز نمی‌باشد چرا که زبان قبل از اینکه وسیله انتقال و ارتباط باشد وسیله تفکر و اندیشه انسانی است و «افراد انسان اندیشه‌ها و افکار پیچیده خود را با به کارگیری زبان منظم میکنند، به این معنی که اندیشیدن که یکی از ویژگی‌های مهم نوع انسان است در شکل پیشرفته و پیچیده خود تنها از راه زبان جریان می‌یابد.» (مشکوٰه الدینی، ۱۳۷۹)

زبان به مثابه یکی از وجود عمده فرهنگ حاکم وسیله تعامل در مدرسه است. امروزه تعلیم تربیت دو زبانه یک موضوع درسی انگاشته نمی‌شود. همانطور که بیکر (۲۰۰۱) بیان میکند تعلیم تربیت دوزبانی یک مولفه در چهارچوب سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و آموزشی محسوب می‌شود که این نوع تعلیم و تربیت میتواند ناشی از مهاجرت، نهضت‌ها و جنبش‌های حقوق‌زبانی ملی‌گرایی محلی یا حتی در پاسخ به سیاست‌های جذب باشد. بنابراین در برخورد با موضوعات دوزبانگی بهتر است آن را یک موضوع اجتماعی و سیاسی نگاه کرد و نه اینکه صرفاً یک موضوع آموزشی و تربیتی (بدری گرگری، ۱۳۹۰). تعلیم تربیت دوزبانه برنامه‌های آموزشی هستند که طی آنها دانش‌آموزان با توانش پایین در زبان رسمی آموزشی تعدادی از دروس خود را با کمک زبان مادریشان یاد می‌گیرند (لئونگ ، ۲۰۰۵) در بحث دوزبانگی هم لازم به ذکر است که اگر فردی زبان دیگری غیر از زبان مادری خود در مدرسه آموزش ببیند به هیچ وجه شامل آموزش دوزبانه نمی‌گردد. همچنین یادگیری زبان دوم به عنوان یک ماده درسی مانند ریاضات یا علوم نیز نمیتواند کل مفهوم آموزش دوزبانه را برساند، بلکه زمانی این اصطلاح به عنوان یک برنامه از آموزش تعریف می‌گردد که در برنامه آموزش زبان مادری کودکان برای تدریس مواد درسی مورد استفاده قرار گیرد و این درحالی است که زبان رسمی نیز در حال آموزش است (نعمت قاسمی، ۱۳۸۴).

برای تشخیص تفاوت زبان مادری با زبان دوم گفتنی است که زبان مادری یا اولیه زبانی است که فرد با آن هویت می‌یابد و آن را متعلق به خود می‌داند، زبانی که مهمترین نقش رادر روابط شخصی او ایفا میکند و فرد برای تفکر و تخیلات خویش از آن استفاده میکند. بدین لحاظ که اولین مفاهیم با این زبان در ذهن او شکل می‌گیرد (مشکوٰه الدینی ، ۱۳۷۰).

^۲-baker

^۴ - Leung

(دورگون اوغلی، ۲۰۰۲) برای دوزبانه هایی که در خانه و محیط زندگی^۵ به زبان مادری صحبت میکنند اما سواد خود را به زبان دوم می آموزند و بخشی از نیازهای اجتماعی خود را به زبان دوم مرتفع میکنند، از اصطلاح «یادگیرندگان زبان» استفاده میکند، اما دو دلیل را برای استفاده از این اصطلاح بیان می کند: نخست اینکه زبان مدرسه یک زبان اضافه است که دانش آموزان یاد می گیرند. دوم اینکه دانش آموزانی که با دو یا چند زبان مواجه می شوند دوزبانه به شمار می روند شاید فاقد کارایی زبان لازم در یک یا هر دو زبان باشند احتمالاً این ادعای دورگون اوغلی در مورد دوزبانه های ایران صادق باشد زیرا برخی دو زبانه ها هنگام درس خواندن با زبان دوم (فارسی) مواجه می شوند این دو زبانی موجب شکلگیری نوعی دوزبانی نامتوازن یا ناهنجار می شود، در حالی که برای کودکان فارسی زبان (یک زبانه) خواندن و نوشتن دنباله طبیعی حرف زدن و شنیدن است و کودک در مدرسه فقط باید با نوشتن و خواندن روبرو شود، اما کودک دوزبانه (ترک) باید با صداهای زبان فارسی، معنا و نمادهای نوشتاری مواجه گردد. لذا با غایت به صرف هزینه های هنگفت در کشورهای مختلف برای آموزش زبان های دیگر، طبعاً دانستن چند زبان نوعی ثروت ملی تلقی می شود و کشورهایی که به صورت طبیعی و بدون صرف سرمایه اضافی دارای زبان های متعددی باشند باید به منظور برنامه ریزی و سیاست گذاری برای حفظ و تقویت آن تلاش نمایند (نرسیسیان، ۱۳۷۲).

برای رویارویی با مسأله آموزش دوزبانه دیدگاه های متفاوتی وجود دارد در یکی از این دیدگاه ها که مورد توافق سازمان یونسکو نیز می باشد استفاده از زبان مادری به ویژه در سال های نخست آموزش، حق مسلم کودک و شرط لازم برای آموزش وی می باشد (کاظمی، ۱۳۸۶).

۲. بحث

۲.۱. تعلیم تربیت دوزبانه از دیدگاه علم روانشناسی

از نظر روانشناسی آموزش به زبان مادری سبب درک بهتر مطالب می شود و پیشرفت شناختی دانش آموزان را تأمین می کند. ژان پیازه در نظریه خود رشد زبان را جنبه ای از رشد شناختی کودک از جهان خارج و مبتنی بر آن می داند به طوری که کودک قبل از اینکه اولین کلمه را بر زبان آورد دنیای اطراف خود را تعبیر و تفسیر میکند، اشیا و پدیده هارانشناسایی و طبقه بندی می کند. در واقع کودکان قبل از زبان باز کردن در ذهن خود معنا و مفاهیم را دارند. به همین دلیل کودک کلمات و عباراتی را به زبان می آورد که قادر به درک آنهاست و برایش جالب است در واقع رشد شناختی است که فراگیری زبان را هدایت می کند (عصاره، ۱۳۸۵). از نظر اجتماعی سبب جذب راحت تر کودک در محیط اجتماعی خود می شود و به عنوان یک عنصر اصلی فرهنگ او را در ارتباط با گذشته فرهنگی خود قرار می

^۵ - Dorgoun Oghli

^۶ - Nrsysyan

دهد. از نظر عاطفی استفاده از زبان مادری در دانش آموزان سبب تداوم در استفاده از نمادهای زبان شناختی میشود و بدین ترتیب او را از گسستگی عاطفی ناشی از عدم استفاده از زبان مادری باز داشته و سبب بالا رفتن کمیت و کیفیت ارتباطی درون مدرسه ای و درون کلاسی می شود .

ورود کودک به مدرسه یک حادثه است ،چراکه از لحاظ شکل و محتوا متفاوت از خانواده و محیط پیرامونی کودک است .حال اگر زبان مدرسه نیز از زبان دانش آموز فاصله زیاد داشته باشد ابعاد این حادثه گسترده تر و آثار منفی آن در زندگی تحصیلی دانش آموز بیشتر خواهد شد .هنگام ورود به مدرسه ابتدایی زبان برای کودک یک ارزش صرفاً عملی دارد ،او ترجیح می دهد تا زمانی که می تواند از زبان خود استفاده کند و اگر لازم باشد برای ارتباط با دوستان و جذب در گروه همبازی هایش از زبان مادری خود استفاده کند .بنابراین انگیزش کودک در استفاده از زبان ایجاد ارتباط و یکپارچه شدن با همبازی هایش هست. میزان ارتباط دانش آموز در برخی از موقعیت های تربیتی ،تداوم ارتباطات قبل از مدرسه ای دانش آموز نیست و داوری در ارتباط توأم با دو زبان متفاوت که یکی آشناست و دیگری ناآشنا، نخستین گام دربروز دشواری های ارتباط فردی دانش آموزدر موقعیت تربیتی است که در آن زبان مدرسه با زبان دانش آموز تفاوت دارد (یزدانی و همینی،۱۳۸۳).

مطالعات بیانگر اینست که کودک دوزبانه برای ورود به مدرسه آمادگی کافی ندارد و سازگاری او با عوامل محیط مدرسه نسبت به کودک یک زبانه به مراتب دشوارتر است. ناتوانی او در بیان مناسب مطالب سبب می شودکه کودک بیش از حد معمول احساس نگرانی کند لذا از همان آغاز در سازگاری تحصیلی نیز با موانعی روبه رو می شود (شعاری نژاد، ۱۳۷۷).طبق نظر (کمینیوس ، ۱۹۸۱)هر مقدار وقت صرف آموزش کسب دانش و سواد آموزی در زبان اول شود به همان میزان به رشد دانش و سواد آموزی در زبان دوم و نیز فراگیری زبان دوم و همچنین یادگیری موضوعات درسی کمک میشود. هاکوتا (۱۹۹۰)مثال واضحی را جهت روشن شدن این موضوع ارائه داده است. فرض کنید دو کودک با کفایت زبان انگلیسی محدود وارد یکی از مدارس کشورهای انگلیسی زبان می شود. کودک (الف)برخی از بخش های درس علوم را به زبان اول خود یادگرفته و سواد درسی علوم او در حد همان کلاس است که بدان وارد شده است. کودک (ب)هیچ نوع آموزش درسی علوم در زبان اول خود دریافت نکرده است و از سطح کلاس علوم عقب است. هر دو این کودکان در کلاس قرار گرفته اند که تدریس و آموزش به زبان انگلیسی است. کودک(الف)به دلیل آموزش قبلی در علوم به زبان اول، نه تنها در درس علوم مطالب بهتری را یاد خواهند گرفت بلکه در زبان انگلیسی هم پیشرفت خواهند کرد.

^۷ Comenius

^۸ - Hakota

۲.۲. فرهنگ و زبان مادری

- جایگاه زبان اول در محیط اجتماعی و آموزش

امام صادق (ع) در اهمیت زبان به یکی از یارانش می‌فرماید: «در نعمت زبان که خداوند به انسان ارزانی داشته اندیشه کن که بوسیله آن انسان آنچه را که در درون دارد ابراز می‌دارد و به کمک زبان آنچه را که دیگران در باطن دارند درمی‌یابند. اگر زبان نبود انسان چون حیوانی گنگ بود که نه دیگران را از خود آگاه می‌ساخت و نه از دیگران مطلبی دریافت می‌کرد (مجلسی - بحارالانوار ج ۳۵). رسمیت هر زبانی را نه حاکمان بلکه خود ملتی که به آن زبان لب می‌گشایند تعیین می‌کنند. زبان ضمناً آئینه ایست که هر ملتی خود را در گذرگاه تاریخ در آن مشاهده می‌کند. در سال ۱۹۵۷ نوام چامسکی این نظریه ریشه دار و قوی خود را مطرح کرد که زبان مادری همچون گنجینه‌ای است در وجود نوزاد هنگام تولد نهفته است. نوزادی که همراه خود زندگی را آورده سرمایه‌ای به نام زبان مادری در وجودش است، سرمایه‌ای که بالقوه و ذاتی است و نیز مقدم بر تولد او. زبان مادری تنها دارایی کودک هنگام تولد است. بنابراین هرگونه محدودیت در پروسه یادگیری زبان مادری پروسه رشد و نمو کودک را مختل می‌کند و آسیب‌های جدی به قوه ادراک و روان او وارد می‌کند. در سال ۱۹۲۹ «دفتر بین‌المللی آموزش و پرورش» کنفرانسی را در مورد آموزش و پرورش دو‌زبان در لوکزامبورگ ترتیب داد که اولین کنفرانس علمی در این زمینه بود در مدت نیم قرن بعد ازین امر بود که آموزش به زبانی غیر از زبان مادری به رشد ذهنی و حتی رشد شخصیت کودک آسیب می‌زند. یونسکو نیز بارها بر اهمیت زبان مادری تأکید داشته و اهمیت آن را تا حدی می‌داند که شخص با سواد را کسی میدانند که قادر باشد به زبان مادری خود بنویسد و بخواند. راه یافتن زبان مادری به نظام آموزشی باعث خواهد شد که هم فرد از ارتباط دو زبان در یادگیری استفاده کند و هم اینکه دوزبانان نسبت به زبان و فرهنگ خود احساس حقارت و نسبت به زبان رسمی جامعه احساس بی‌زاری نکنند (براهنی، ۱۳۷۱). استفاده از زبان مادری در آموزش کودکان سبب بالا رفتن کیفیت و کمیّت ارتباطات درون مدرسه‌ای و درون کلاسی نیز می‌شود و دانش‌آموزان را از ابزار اصلی تفکر یعنی ارتباط برخوردار می‌سازد. رومین (۱۹۹۷) معتقد است یادگیری کارآمد سواد در زبان دُوم به تسلط بر زبان تحصیلی - شناختی بستگی دارد. این زبان که ریشه و بنیاد آن در یادگیری زبان اول است، ابعاد واج شناختی، معنایی و دستوری زبان مادری است که پیش از ورود به مدرسه آموخته می‌شود. اگر برنامه آموزشی مدارس بخشی از آموزش را به آموختن ابعاد مختلف زبان اول اختصاص دهند و به تحکیم و ارتقای مهارت‌های زبان مادری بپردازند، انتقال مهارت‌ها شکل مثبتی خواهد داشت و دوزبانگی عاملی بازدارنده و ناتوان‌ساز نخواهد بود.

^۹ - Romain

واقعیت اینست که فراگیری خواندن و نوشتن زبان مادری علاوه بر احساس افتخار و بالا رفتن عزت نفس دانش آموز به یادگیری زبان فارسی نیز کمک می کند و تحقیقات گوناگون این امر را ثابت کرده است. بنابراین به موازات اقدامات برای تسهیل یادگیری زبان رسمی باید خواندن و نوشتن زبان مادری آنان نیز در برنامه دبستان های آنان گنجانده شود. اگر ابراز وجود و بیان مکنونات خود به زبان محلی مانعی ندارد، بیان همان مکنونات با سمبل های نوشتاری هم مطلقاً نباید اشکالی داشته باشد زیرا خواندن و نوشتن دنباله طبیعی شنیدن و حرف زدن است. (یمینی، ۱۳۸۷). ایستین (۱۹۸۰) دریافت که دوزبانگی دوران کودکی تأثیر مثبتی در توانایی یادگیری زبان دوم در بزرگسالی دارد. به نظر (مالاکوف، ۱۹۹۲) یکی از اساسی ترین فرضیات در مورد مفید بودن آموزش دوزبانه این است که مهارت ها و دانش تحصیل شده در زبان اول به زبان دوم منتقل می شود. بدین سبب باید یادگیری در زبان اول به شکل کامل صورت گیرد (خدیوی، ۱۳۸۵). امروزه با توجه به شناخت تفاوت های فرهنگی بیشتر مردم علاقه مندند با حفظ و آموزش زبان و فرهنگ مادری، زبان یادگیری را نیز به کودک خود بیاموزند، زبانی که موجب غرور و حفظ موقعیت اخلاقی شان شود. از سوی دیگر یادگیری زبان دوم در کنار زبان مادری بر روابط اجتماعی و توانایی های کودک در محیط آموزشی تأثیر مثبت دارد (کاتلین مارکوسل، ۱۹۹۰).

۲.۳. ضرورت حمایت از زبان های اقلیت در جهان

بحث های متعددی برای حمایت از زبان های اقلیت در سراسر جهان مطرح شده است. این بحث ها را می توان به شکل زیر جمع بندی کرد :

اولاً، زبان منبعی ارزشمند است. بر طبق فرضیه ساپیر - ووف زبان حامل دانش و تجارب تاریخ حیات یک ملت یا گروه می باشد. زبان متقل کننده ارزشهای والای جوامع بوده و به ارمان خواهی آنها و همچنین به ایجاد ابزار و ابداع ملزومات نهادینه شدن و تقویت مطالبات مردمان کمک می کند. ساختار زبان وسیله ای برای درک جهانی است که برای گویشوران ناشناخته است. مرگ زبان به عنوان فقدان یک نگاه خاص به جهان، در مقایسه با انقراض حیوانات و گیاهان، ضایعه ای دائمی و جبران ناپذیر است. دانش سنتی ممکن است بعد از مرگ زبان تداوم داشته باشد، اما غنا

۱ - Malakof

۱ - Kathleen Marcus

۱ - Sapir

۱ - Woof

و تنوع چنین گنجینه دانشی حتی بعد از یک نسل فقدان زبان نمی تواند باقی بماند (اسکوتناب - کانگاس، ۲۰۰۰). وقتی زبانی از صحنه روزگار رخت برمی بندد، به احتمال زیاد گویشوران آن زبان و حتی کل جهان با فقدان عظیم میراث فرهنگی و دانش نیاکان روبرو خواهند شد. دوما زبان جزء اساسی هویت فردی است که باید مورد احترام قرار بگیرد. هویت فرد و زبانی که به آن سخن می گوید غیر قابل تفکیک هستند. زبانان ها به گویشوران خود وابسته هستند؛ نمی توان به آن ها جداگانه نگریست زبان ها سازندگان قدرتمند عضویت گروهی هستند. شما همانی هستید که می گوئید. سیرجیمز هینار، رهبر قبایل مائوری «زلاند نو»، احساسات خود درباره زبان مائوری را چنین بیان میکند: زبان نیروی حیاتی فرهنگ و قدرت ما مائورایی هاست. وقتی زبانی می میرد دیگر چه چیزی برای ما باقی می ماند؟ آنگاه ما باید از ملت خود بپرسیم ما کیستیم، ما چگونه و با چه نامی باید خود را معرفی کنیم؟ (نیتل و رومین، ۲۰۰۰). سوما، زبان منبعی غیر قابل جایگزین برای^۱ درک آثار ذهن بشر می باشد. زبان اطلاعاتی درباره^۱ روش پردازش افکار در ذهن انسان به دست می دهد. ازین رو، حفظ هزاران زبان بشری که همزمان زندگی می کنند می تواند به دانشمندان کمک کند تا به نحوه کارکرد زبان پی ببرند. لازم است زبان شناسان تا حد امکان زبان های متعدد زیادی را مورد مطالعه قرار دهند تا نظظریات مربوط به ساختار زبان کامل شود و بتواند دانشجویان نسل های بعد تحلیل زبانی را خوب تعلیم دهند. اگر سیستم زبانی خاصی روش کمی متفاوتی برای افراد فراهم می کند که از آن طریق بتوانند مفهوم سازی کرده، استدلال نموده و کاملاً به صورت معنی دار و رسا با یکدیگر ارتباط برقرار نمایند، آنگاه فقدان این روش خاص یک بلوک سازنده که امکان درک و تفهیم را فراهم می سازد از بین می برد (رایت، ۲۰۰۴). یکی از پیامدهای ترک استفاده از یک زبان، محرومیت از رمز و راز و غنای بیان می باشد. چهارم این که تنوع زبانی و فرهنگی نمود عینی حقوق بشر زبانی است، اکثریت غالب زبانهای مورد مخاطره اظهار نامه رسمی تاریخ نابرابری و بی عدالتی نسبت به اقلیت ها و زبانهایشان می باشد (اسکوتناب - کانگاس، ۲۰۰۰) به دلیل برنامه های آموزشی ناکارآمد و شهرنشینی توزیع نامتوازن دسترسی به سواد و مطالعات زبان در مورد زبانهای اقلیت به رقابت نابرابر در

^۱ - Askotnab

^۱ - Cangas

^۱ - James Hynar

^۱ - Knittel

^۱ - Romain

^۱ - Wright

بازار زبانی جهانی می انجامد. زبانها و فرهنگهایی اقلیت با عناوینی چون عقب مانده سنتی کوتاه بین و پست تر مورد برخورد قرار میگیرند این فرهنگ ها به حاشیه رانده شده و از منابع لازم برای توسعه و کاربرد محروم میشوند. آزادی انتخاب یکی از اساسی ترین ملزومات حقوق بشر است. حقوق فرهنگی زبانی و سایر حقوق بشر بایستی به شکل یک اصلاح کننده قدرتمند در اقتصاد بازار عمل کند. حقوق بشر زبانی در دو سطح فردی و جمعی جا میگیرد واز هویت یابی و ابراز هویت به زبان مادری پشتیبانی می کند و با آن زندگی میکند. حقوق زبانی حقوق ضروری برای حفظ تنوع فرهنگی و زبانی است. حقوق بشر ضامن حفظ تنوع فرهنگی و زبانی می باشد. دفاع از تنوع فرهنگی یک وظیفه اخلاقی است که از احترام به شان و جایگاه انسان جدانشدنی است . این تلویحا به تعهد و مسئولیت در قبال حقوق بشر و آزادی های اساسی مخصوصا حقوق افراد متعلق به گروه های اقلیت و زبانهای بومی دلالت میکند. چند زبانگی یک ثروت و دارایی فردی و فرهنگی است ، و در بسیاری از کشورها برای حمایت از حقوق بشر ضروری و لازم است (اسکونتاب - کانگاس، ۲۰۰۰). چنین اظهار میکند که برنامه های حفظ زبان ها تنها زمانی جزو حقوق طبیعی بشر می شود که مقامات دولتی و آموزشی که به اشتباه با تلقی کردن اقلیت ها و زبانهایشان به عنوان مشکل، خود مشکل اصلی در این راه هستند دیدگاه خود را عوض کنند و به این نگرش اشتباه پایان دهند. تنوع زبانی برای آزادی اندیشه و بقای مردمان امروزی حیاتی است . حقوق بشر زبانی از موجودیت زبانهای اقلیت حمایت می کند و برای جلوگیری از فقدان و زوال بیشتر تنوع فرهنگی و زبانی در جهان بایستی بیشتر مورد توجه قرار گیرد و زبان ها بیشتر مورد استفاده قرار بگیرند.

۲.۴. مطالعه عملکرد تحصیلی دانش آموزان دو زبانه

تعدادی از مطالعات در زمینه تعلیم و تربیت دو زبانی در کشورهای مختلف نشان میدهد که چنین آموزش هایی (آموزش زبان مادری) دارای نتایج مثبتی است. در کشور هائیتی دانش آموزانی که زبان مادریشان کرول است، هنگامی که در مدرسه تا کلاس چهارم به زبان مادریشان تحصیل کرده اند میزان آگاهی و دانش شان درباره زبان فرانسه بیش از دانش آموزانی شد که فقط به زبان دوم (زبان فرانسوی) درس خوانده اند (نجریان و مکوندی ، ۱۲۷۶). در طول نیمه دوم قرن نوزدهم دوزبانگی یا آموزش به زبان انگلیسی در مدارس خصوصی و عمومی امکان پذیر شد. برای مثال زبان آلمانی در پنسیلوانیا، مرلیند، اوهایو، ایندیانا، ایلینویز، میسوری، کلرادو و اورگون؛ زبان نروژی، سوئدی و دانمارکی در ویسکانسین، ایلینویز، مینهسوتا، ایوا، داکوتای شمالی و جنوبی، نبراسکا و واشینگتن؛ زبان هلندی در ایالت میشیگان؛ زبان لهستانی و ایتالیایی در ایالت ویسکانسین؛ زبان چکسلواکی در تگزاس؛ زبان فرانسه در ایالت لویزانا و زبان

اسپانیایی در جنوب غربی امریکا رواج داشت (موس، ۱۹۹۸). مطالعات نشان داده اند که از نظر عملکرد تحصیلی^۱ در پایه اول تا چهارم بین دانش آموزان یک زبانه و دو زبانه تفاوت معنی داری وجود دارد، در کلیه ی پایه های تحصیلی معدل دانش آموزان تک زبانه نسبت به دوزبانه بیشتر است. (نجاریان و مکوندی، ۱۲۷۶) و نیز (پوربهی، ۱۳۷۱) در مطالعات خود در استان بوشهر به این نتیجه رسید که افت تحصیلی در مدارس روستای دوزبانه قابل توجه و بیش از مدارس شهری است. همچنین در استان آذربایجان شرقی درصد مردودی در مناطقی که به دلایل مختلف مردم کمتر فارسی گوش می دهند، بیشتر از مناطقی است که به فارسی صحبت می کنند و یا گوش می دهند. تحقیقات نشان داده است کودکانی که دوزبانه اند از کودکان تک زبانه خلاقترند و بهتر می توانند به حل مسائل بپردازند. در تست های هوش نیز توانایی بیشتری از خود نشان می دهند، این افراد توانایی بیشتری در ارتباط با مردم دارند و همچنین در بازار کار موفق ترند (عبدی، ۱۳۸۳).

در کشور سوئد سه نوع برنامه آموزشی برای کودکان اقلیت زبانی اجرا می شود :

الف) این کودکان می توانند وارد مدرسه عادی آموزشی شوند. ب) می توانند از کلاس هایی با آموزگاران و دانش آموزان سوئدی استفاده کنند و در کنار آن از کلاس هایی با آموزگاران و دانش آموزان همزبان خود بهره ببرند پس از پایان دبستان فقط زبان سوئدی در آموزش به کار می رود. ج) آموزش به زبان قومی خودشان انجام می گیرد و زبان سوئدی را به عنوان زبان دوم می آموزند (بدری گرگری ۱۳۸۶). در کشورهائیتی دانش آموزانی که زبان مادریشان کرول است هنگامی که در مدرسه تا کلاس چهارم دبستان به زبان مادریشان تحصیل کردند، میزان آگاهی و دانششان درباره زبان فرانسه بیش از دانش آموزانی رشد می کند که فقط به زبان دوم (فرانسه) درس خوانده اند (بدری گرگری، ۱۳۸۶) و نیز دانش آموزان صحبت کننده به زبان «یروبا» در نیجیریه که تنها در سه سال اول مدرسه به زبان خودشان تحصیل کرده اند نسبت به همسالان خود در تمام آزمون های پیشرفت تحصیلی که به زبان انگلیسی انجام میشود نمره های بالاتری کسب کردند. پاترینونس و ولز (۲۰۰۹) در پژوهش خود نشان داد اجرای برنامه های تعلیم و تربیت دوزبانی موجب کاهش تکرار پایه و هزینه تحصیل دانش آموزان شده است. هزینه های صرفه جویی شده ناشی از اجرای تعلیم و تربیت دوزبانی برابر هزینه تحصیل یکصد هزار نفر دانش آموز بوده است. (دکتر رحیم بدری گرگری ۱۳۸۶) دو زبانی می تواند به شیوه ای مستقیم در سرنوشت تحصیلی و شغلی و از این طریق در پایگاه اجتماعی افراد اثر بگذارد. همه امتحان های ورودی دانشگاه ها و مشاغل به زبان رسمی کشور برگزار می شود و

^۱ - Mousse

^۲ - Patrynvns

^۳ - Wells

هرگونه ضعف و قوتی که داوطلب زبان رسمی داشته باشد درنتایج امتحان منعکس خواهد شد (قرانی و یزدانی، ۱۳۸۶). اگر نظام آموزشی بدون ایجاد بنیاد های اساسی زبان دوم، سواد را به این زبان بیاموزد، بنیادهای ساختاری زبان اول مانعی در راه یادگیری کارآمد زبان و سواد خواهد بود که در این بین خواندن به دلیل اینکه ریشه در مهارتهای زبانی دارد ممکن است بیشترین آسیب را ببیند (خنجرخوانی، ۱۳۸۶).

۲.۵. پیامد های آموزش دوزبانه

دانش آموزان غیر فارسی زبان در بدو ورود به مدرسه، زبان مادری خود را که در فرایندی پیچیده و در ارتباط مستقیم با محیط پیرامون خود فراگرفته اند، در برنامه فارسی پیدا نمیکنند، چون سازماندهی محتوا و انتقال مفاهیم و برنامه درسی به زبان فارسی است که با مفاهیمی پیوند ندارند که براساس تجارب قبلی دانش آموزان به زبان مادری حاصل گردیده و همراه با بار عاطفی است درحالی که ارتباط غیر رسمی درون مدرسه ای می تواند خارج از کانال در ارتباط رسمی به زبان مادری برقرار شود ، این چنین گسستگی میان زبان مدرسه و زبان مادری دانش آموزان، ارتباط بر پایه ی انگیزه فردی را با دشواری مواجه می کند. تعارض بین مدار ارتباطی محیط اجتماعی خانوادگی دانش آموز و مدار ارتباطی رسمی مدرسه دارای ابعاد کمی و کیفی است. بعد کیفی آن مبتنی است بر اینکه دانش آموزان غیر فارسی زبان در برابر زبانی قرار می گیرند که حاصل مجموعه ویژگی های فرهنگ زیستی و خاص او نیست. وبعد کمی آن براین اساس است که از جنبه دستوری واژگان و آواشناسی برای او آشنا نیست به عبارت دیگر بین زبان مدرسه و زبان دانش آموز شکاف پدید می آید. بی اعتنایی به زبان کودک مساوی است با نادیده گرفتن خود کودک، وقتی این پیام که «زبان و فرهنگ خودت را پشت در کلاس بگذار» چه تلویحی و چه آشکار به دانش آموزان منتقل می شود، آنها همراه با این پیام هویت شان را در پشت کلاس جا می گذارند، آنها وقتی احساس کنند طرد شده اند در فعالیت های کلاس غیر فعالانه و با اعتماد بنفس کمتری شرکت می کنند (کامینز ۲۰۰۹ به نقل از شهلائی، ۱۳۸۸).

۲.۵.۱. پیامد شناختی

زبان در شکل گیری سطوح تفکر و مراحل رشد شناختی اهمیت بسزایی داشته و معمولاً با رشد شناختی و سطوح تفکر فرد ارتباط مستقیمی دارد. آموزش به زبان مادری می تواند به خاطر تعامل پویای فرد با خانواده و محیط زندگی عامل مهمی پر رشد شناختی باشد و در صورت نبود این آموزش زبان تحمیلی به نقش های محدود و ساده شناختی و مهارت های پایین اجتماعی گردیده، امکان خلاقیت علمی را کندتر می کند، به دلیل اینکه محتوای درس چندان ساده، نظام مند و به دور از توالی مصنوعی نمی باشد اهمیت این مسأله دوچندان است. تدریس تنها به زبان تحمیلی

می تواند، اعتماد بنفس، اضطراب فرد از مدرسه، ارتباط با همسالان، موفقیت درسی، سازگاری کودکان را تحت الشعاع قرار دهند.

۲،۵،۲. پیامد عاطفی

ارتباط به منزله مبادله افکار و اطلاعات است و متداولترین شیوه ارتباطی نوع انسان، زبان است. زبان دارای کنش دوگانه ای است و میتواند آن را هم وسیله شناخت یعنی ابزار فکر و هم وسیله ارتباط یعنی ابزار زندگی اجتماعی دانست. وابستگی زبان بارشده موجب می شود که اکتساب آن از طریق تعامل فرد با جهان جسمانی و جهان اجتماعی اجتناب ناپذیر است باشد. هر بی نظمی در رفتارهای کلاس آثار کم و بیش مهم در زمینه های ارتباطی و عاطفی با والدین داشته باشد، تعامل مادر کودک به همراه راهنمایی های کلامی مادر یا والدین که بستگی به سطح آگاهی. دانش وی دارد، زیربنای رشد مهارت های ارتباطی و کلامی کودکان را تشکیل می دهد، فضای فرهنگی قومی نیز می تواند تأثیر مطلوبی در فراهم آوردن محیطی مناسب در دوران رشد کودکان به وجود آورد. همزمان با رشد شناختی و زبانی، کودکان درباره عواطف نیز مفاهیمی کسب می کنند و قوانین فرهنگ و اجتماع خود را درباره بیان عاطفی می آموزند (سیله، ۱۳۸۸). اگر کودک خردسال در یک جمعه عمومی جرأت تکلم به زبان مادریش را نداشته باشد، تحقیر خواهد شد و مسلماً از قدم نهادن در آن محیط سر باز خواهد زد، بنابراین این طفل به ناچار پس از مدتی تبدیل به موجودی آسیب پذیر شده و بی هویت می گردد و حتی پس از بازگشت از مهد به خانه پدر و مادر خود را به دلیل تکلم به زبان بومی تحقیر و تخفیف خواهد کرد. آری آموزش به زبان مادری همچون تغذیه کودک با شیر مادر ضروری است (الیوت و همکاران، ۱۹۹۶).

۵

۲،۵،۳. پیامد های اجتماعی اجرای برنامه آموزش دوزبانی

۱) تحقق هویت و وحدت ملی: نظر رایج در وضعیت فعلی آن است که آموزش دوزبانه ها یعنی آموزش زبان های قومی در کنار زبان رسمی امری اضافی، بیهوده، اتلاف وقت و در نهایت باعث ایجاد تفرقه می شود، در حالی که آموزش دوزبانه ها یا آموزش زبان های قومی در کشور نه تنها باعث تفرقه نشده بلکه برعکس باعث همدلی و وحدت ملی خواهد بود. وحدت ملی اگر نتیجه تفاهم بین فرهنگ ها باشد اشکالی ندارد اما اگر این وحدت نتیجه تسلیم کردن حریف و تحمیل فرهنگ خود و تمسخر دیگری و نفی کرامت انسانی باشد، در این صورت ناخودآگاه واکنش فرهنگی بروز خواهد کرد.

۲) حفظ زبان های قومی : ماده ۲ از اصول حقوق بشری نیز درباره حق خواندن و نوشتن افراد به زبان مادری و محلی خود است. بنابراین هر حکومت دموکراتیکی چون سوئیس چهار زبان آلمانی ، فرانسوی ، ایتالیایی و رومانش به رسمیت شناخته شده و افراد متعلق به این قومیت ها دارای کانون های خاص و مرکز فرهنگی حق آموزش دارند. بلژیک با دوزبان و کانادا با دوزبان از موارد دیگرند . اتحادیه اروپا نیز یکی از شرط هایش برای عضویت ترکیه در این اتحادیه این است که دولت ترکیه حق تحصیل اقلیت کرد را به زبان کردی در آن کشور به رسمیت بشناسد. سازمان ملل متحد هم برای حفظ زبان های قومی و محلی به عنوان یکی از حقوق بشری و در عین حال ذخیره فرهنگی ملت ها روزی را به عنوان «روز جهانی زبان مادری» اعلام کرده است.

۳) حفظ میراث های فرهنگی کشور : «برای یک فرد چند زبانه انتخاب یک زبان منحصر انتخاب وسیله ارتباطی نیست بلکه هویت وی را نیز آشکار می سازد» (لی وی ، ۱۳۸۸) از طریق انتخاب زبان ، مرزهای نژادی و روابط شخصی را تغییر می دهیم یا حفظ می کنیم و «خود» و «دیگری» را در یک بافت تاریخی ، اقتصادی و سیاسی می سازیم و تعریف می کنیم .

۴) مقابله با پروژه ی جهانی شدن فرهنگ: تنوعات زبانی باید همچون ذخیره و سرمایه فرهنگی محافظت شوند چراکه مرگ یک زبان به معنای مرگ خاطرات ، عواطف ، احساسات ، تعلق ، گذشته ، تاریخ و به طور کلی هویت یک ملت است . برای حفظ طبن به عنوان مهمترین عنصر فرهنگی هر ملت لازم است که زبان های محلی و قومی آموزش داده شود ، چراکه در زبان از طریق نگارش ، ارتباطی عمودی در جامعه به وجود می آورد که نوعی یگانگی میان نسل های مختلف را سبب می شود (شیرازی ، ۱۳۸۵).

حال پاسخ به این سوال که پرسندگان آن نیز در جامعه کم نیستند به نظر نگارنده الزامی می باشد تا قدم کوچکی در رفع ابهام این مهم باشد و آن سوال بدین شرح است : «با وجود زبان رسمی فارسی چه ضرورتی به تقویت فرهنگ و زبان های قومی و محلی است؟ اولاً جذابیت و تأثیر گذاری زبان مادری برای هر فرد بیشتر از هر زبان دیگر حتی زبان رسمی است . چنانکه افراد تنها در زبان مادری خود قادر به ارائه عمق احساسات و عواطف خود هستند . ثانیاً هر زبان قابلیت خاصی دارد که شاید زبان دیگر آن را نداشته باشد برای مثال زبان ترکی قابلیت هایی چون زمان «آینده در گذشته» دارد مثلاً «من اونی گوره جه ییدیم» که معادل فارسی ندارد. از قابلیت های دیگر فرهنگ های قومی می توان به موسیقی خاص آنان اشاره کرد که بایستی از طریق آموزش رسمی آنها را حفظ و حراست نمود زیرا در عرصه جهانی شدن ، جهان به مثابه بازاریست که در آن رقبای مختلف کالاهای گوناگونی را به فروش می رسانند.

براساس یافته های سیگون و مک لی، سازماندهی مدارس براساس زبان غیر مادری و متفاوت در ارتباط را غیرممکن می سازد و به رغم تلاش معلم و دانش آموز سهولت موجود در ارتباط خانوادگی در ارتباط مدرسه حاصل نمی شود. در این حالت واژگان مدرسه حتی اگر کودک آنها را بشناسد یا معنی آنها را حدس بزند، نمی تواند تجارب قبلی او را بسیج کند. این واژگان برای او دارای معانی تلویحی - شناختی و عاطفی نخواهد بود. مدرسه کمکی به تداوم زندگی واقعی دانش آموز نمی کند و صرفا ذهنیات جدید بدون ارتباط با تجربه ها و به شکلی کاملا منفعل به او منتقل می شود (برادمنی، ۱۳۷۰).

پیامد های منفی دوزبانی زمانی بروز پیدا می کند که زبان مادری فقط وسیله محاوره در خانه و جامعه باشد و جایی در نظام آموزشی نداشته باشد. دوزبانی خواه در شکل نوین و خواه در شکل سنتی آن موجب بروز مسائلی برای نظام های آموزشی کشور ما شده است چراکه از همان آغاز آموزش در دوره ابتدایی و حتی پیش دبستانی شرایط نابرابری برای دانش آموزان فراهم می شود که در نهایت به شکست یکی و موفقیت دیگری، چه در تحصیل و چه در زندگی بزرگسالی منجر می شود (جوادی، ۱۳۷۴).

در کشور ایران تحقیقات مختلف (نجاریان و مکوندی، ۱۳۷۶؛ پوربهبی، ۱۳۷۱؛ دبیرخانه شورای تحقیقات، ۱۳۷۱) نشان داده است که شیوه تعلیم و تربیت مبتنی بر اعمال شیوه یکسان آموزش برای همه موجب افت تحصیلی، ترک تحصیل، نابرابری فرصت های آموزشی و پیامد های سوء عاطفی و اجتماعی برای دانش آموزان اقلیت زبانی شده است و از طرف دیگر جامعه ایران برای حضور در عرصه جهانی قومی شدن باید زبان مادری و فرهنگ بومی خود را حفظ کند. این چالش ها نیازمند آن است که برنامه تعلیم و تربیت دوزبانه کاملی را اتخاذ نماید که دانش آموزان اقلیت زبانی را تشویق به مشارکت در مدارس کند، عملکرد تحصیلی آنها را افزایش دهد و در واقع جامعه چند فرهنگی را به وجود بیاورد (بدری گرگری، ۱۳۹۰).

۲.۶. چالش های آموزش دوزبانی در داخل و خارج از کشور

۲.۶.۱. چالش های بین المللی و خارجی

اسپالسکی (۲۰۰۴) معتقد است کشورها در طول تاریخ از کلمه «اقلیت» سوء استفاده سیاسی کرده و اهداف ذوب زبانی و تضعیف و فرسایش زبان های مختلف را پیش برده اند. فرگوسن (۲۰۰۶) چنین استدلال می کند که بیانیه های سازمان های بین المللی، قدرت لازم اجرایی را نداشته و وجود عبارات گنگ و کلی مثل «در صورت امکان» به دولت ها اجازه می دهد که اهداف سیاسی - زبانی خود را مثل تسلط زبانی، فرهنگی، ترور زبانی، نسل کشی زبان ها،

^۲ - Aspalsky

۷

^۲ - Ferguson

۸

امپریالیسم زبانی و یکسان سازی زبانی و فرهنگی همچنان دنبال می کند، با این حال ارتباط نزدیک بین حقوق زبانی و حقوق بشر (وارنسی - ۲۰۰۱) همیشه جزء مواردی بوده که سیاست زبانی^۲ کشور ایران را به چالش کشیده است. افکار این واقعیت و نادیده انگاشتن آن با جریانات سیاسی حاکم بر عرصه بین المللی و واقعیات جاری کشورمان تناسخ نداشته و راهگشا نخواهد بود. تشکیل گروه های مختلف در خارج از کشور، و فعالیت آنها تحت لوای احقاق حقوق زبانی - فرهنگی و قوم ایرانی (ترک)، تاسیس و راه اندازی شبکه ماهواره ای، چاپ و نشر نقشه های جغرافیایی جدید و... حکایت از آن دارد که لازم است سیاست گذاران کلان کشور و تصمیم گیرندگان سطوح عالی مدیریت کشور فکری اساسی در احقاق حقوق آنها و عملیاتی کردن اصل ۱۵ قانون اساسی و تعدیل آن گامی در جهت آموزش دوزبانگی و آموزش زبان مادری بردارند .

۲،۶،۲. چالش های داخلی

تاریخ پرفراز و نشیب ایران، گویای واقعیات دردناک و تأسف باری از مسائل مختلفی است که بی ارتباط با جنبه سیاسی دوزبانگی نیستند. سیاست شونیستی رژیم فاشیست پهلوی، فارسی سازی اجباری و علنی کل کشور از طریق آموزش و پرورش و رسانه ها، جعل و تحریف تاریخ، تضعیف و تحقیر اقوام غیر فارسی بخصوص ترک زبانان، تنبیه و جریمه کودکانی که در مدارس به زبان مادری سؤال می پرسیدند یا جواب می دادند، آتش زدن کتاب های غیر فارسی در انظار عمومی و صدها نمونه ی دیگر جزو تاریخ تأسف بار و شرم آور تاریخ معاصر ایران است. یک مثال کافی است تا افراط رژیم نژادپرست پهلوی در ریشه کنی دوزبانگی و فارسی سازی اجباری (آسیمیلیسیون) مشخص گردد.

ماهیار نوایی آزاد با متفکران در دوران رضاشاه چنین نظریه ای را ارائه کرده بود: با وسایل عادی نمی توان زبان ترک را ریشه کن کرد بلکه باید کودکان را در پرورشگاه هایی را در نقاط کوهستانی دور از نقاط مسکونی بنا نمود و بچه های قنداقی را از پدر و مادر گرفته و برد تا آنجا با زبان فارسی تربیت شوند .

براساس اصل ۱۵ قانون اساسی ابزار آموزش رسمی در کشور ما زبان فارسی است. اما اغلب همین ابزار آموزشی یعنی زبان فارسی به دلیل وسعت قومی و تنوع گونه های زبانی سرزمین ما در روند آموزش در مناطق دوزبانه اختلال ایجاد می کند. همچنین براساس این قانون استفاده از زبان قومی و محلی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس آزاد است. با این وجود اجرای بخش هایی از این اصل به ویژه در مورد آموزش به زبان های قومی تا به حال تقریباً معطل مانده است. همین شرایط اجرای ناقص این اصل در سال های اخیر بهانه ای برای انتقاد از سیاست های حاکمیت در نقض حقوق قومیت ها بوده است.

^۲ - Varnsy

^۳ - Assimilation

چالش عمده در زمینه تعلیم و تربیت دوزبانی ابهام قانونی یا فقدان قوانین اجرایی است تنها قانون موجود در زمینه تعلیم و تربیت دوزبانی اصل ۱۵ قانون اساسی است مبتنی بر اینکه «در بخش آخر این اصل بیان شده است که تدریس ادبیات زبان های محلی آزاد است» به نظر نگارنده این مقاله باید این اصل به خوبی تفسیر شود که آیا منظور از ادبیات اقوام، آموزش شعرو نثر و آثار ادبی و هنری نویسندگان، شعرا و ادبای اقوام مختلف است؟ یا منظور استفاده از زبان های محلی در آموزش مفاهیم علمی، اجتماعی از طریق زبان های محلی است؟

۲.۷. پیشنهادها و راهکارها

یکی از عمده ترین جنبه های ارتباطی در تدریس و آموزش، ارتباط زبانی و کلامی است. با توجه به اینکه آموزش و پرورش رسالت تعمیم آموزش را برعهده دارد باید در طراحی و برنامه ریزی ها چنان رفتار کند که با امکانات موجود، حداکثر پوشش عمومی را در بهره گیری از فرصت های آموزشی و پرورشی فراهم نماید (کازمی محمد رضا، ۱۳۸۱). با توجه به اینکه هرزبانی دریچه ای به دنیای دیگر است و دنیای هزاره سوم دنیای چند زبانه است پیشنهاد می شود که با به کارگیری اصول علمی، یادگیری زبان دوم از سنین مشخص آغاز شود و با روش های خاص خود آملوزش داده شود. زبانی که کودک در کلاس استفاده می کند به طور کامل رشدیافته باشد تا بتواند از عهده برنامه درسی برآید. لذا تسلط و کسب توانش کافی در زبان آموزشی یکی از ضروریات اساسی دوزبانگی است. شیوه ای باید اتخاذ کرد که دوزبانه ها در هر دوزبان به توانش کافی دست یابند تا بتوانند پیامد های شناختی مثبتی را کسب کنند و برای کودکان دوزبانه از روش های تدریس مناطق و نواحی دوزبانه استفاده گردد (خدیوی اسدالله، ۱۳۹۰).

عناصر زبانی در سیستم شناختی یکپارچه است و مفاهیم شناختی زبان اول و دوم به آسانی قابل انتقال و با هم در تعامل می باشند. بیشتر مفاهیم، که در یک زبان آموخته می شود به آسانی به زبان دیگر منتقل می شود، برای مثال تدریس ضرب و اعداد به کودک اسپانیولی، یادگیری مفهوم ضرب اعداد انگلیسی را تسهیل می سازد. اگر زبان های یک دوزبانه به طور کامل رشد یافته باشند، مبادله و انتقال به آسانی صورت می پذیرد که این منجر به انتخاب ایده ای می شود که کارایی بنیادی مشترک نامیده می شود (کومونیز، ۱۹۷۷، ۱۹۸۰).

زبانی که کودک در کلاس درس استفاده می کند بایستی به طور کافی رشد یافته باشد تا بتواند چالش های شناختی کلاس را پردازش کند. صحبت کردن، گوش دادن، خواندن یا نوشتن در زبان اول یا دوم به سیستم شناختی کودک کمک می کند تا رشد یابد اما اگر کودکان مجبور شوند از زبان دوم رشد نیافته استفاده کنند سیستم شناختی آنان به بهترین نحو عمل نخواهد کرد و در تحلیل و پردازش و تفسیر نیز ضعیف خواهد بود. اگر کودکان در زبان ضعیف باشند و مجبور شوند از آن در ارائه شفاهی یا نوشتاری برنامه درسی استفاده کنند عملکرد ضعیفی از خود نشان

خواهند داد و این باعث می شود که برنامه درسی برای آنان گنج کننده و پیچیده باشد. چنانچه پژوهشی که دیویی (۱۹۸۳) روی کودکان ۱۱ تا ۱۲ ساله انجام داد نشان داد که در تست های ریاضی در آستانه بالا و پایین پیامد^۲ های دوزبانگی منفی بوده است؛ یعنی همچنانکه توانش در دوزبان افزایش می یافت مهارت های قیاسی ریاضی نیز تقویت می شد و زمانی که توانش در دوزبان محدود و پایین بود، دوزبانگی منجر به پیامد های منفی شناختی می شد. لذا آموزش و پرورش بایستی سیاست هایی را اتخاذ کند که کودکان در ابتدا بتوانند در زبان اول به توانش کافی و تسلط لازم دست یابند و سپس به یادگیری زبان دوم بپردازند (خدیوی اسد الله، ۱۳۹۰).

بدون تردید زبان فارسی زبان رسمی کشور است و به عنوان یک زبان ملی باید حمایت شود استفاده کردن از زبان مادری در سازماندهی تحصیلی، تناقضی با آموزش زبان فارسی به عنوان زبان رسمی ندارد. یکی از مسائل اساسی آموزش و پرورش کشور وجود دشواری های ارتباطی برای کودکان غیرفارسی زبان در محیط آموزشی، به ویژه دوره ابتدایی است، که برای رفع این دشواری ها، لازم است دانش آموز از موقعیتی که برای او دو ارجاع زبانی توأم را شرط می کند و تنها به یکی از آنها آشنایی دارد رها شود .

یکی از مسائل دوزبانگی که در کشور ما مطرح است، فقدان امکان فراگیری مدرسه ای خواندن و نوشتن زبان مادری برای گروه های غیرفارسی زبان است. به نظر می رسد همانطور که در مدارسمان زبان های آلمانی، انگلیسی و فرانسوی تدریس می کنیم و ازین نظر مشکل پیش نمی آید، احتمالاً بتوان چند ساعتی را نیز در برنامه آموزشی به تعلیم خواندن و نوشتن ادبیات زبان- های بومی پرگوینده اختصاص داد. اکثر کشورهایی که زبان های بومی دارند چنین سیاستی را دنبال می کنند تا جایی که سوئد برای ده ها زبان بومی مهاجران کلاس های آموزشی به زبان مادری آنان دارد. به گزارش مک لی (۱۹۸۴) در لندن مجبور شده اند برای گویشوران متجاوز از پنجاه زبان غیر انگلیسی، مدرسه و کلاس درس دایر کنند (یزدانی سهراب، ۱۳۸۹).

احساس ناشی از بی توجهی به زبان مادری و احساس خصومت ناشی از آن به زبان رسمی می تواند قوم مداری را افزایش دهد و مشکلات سیاسی خاصی را موجب می شود. (براهنی، ۱۳۷۱) برخلاف گذشته که وضعیت دوزبانی حالتی استثنایی و مانعی در برابر وحدت ملی و سیاسی تلقی می شد، امروزه بسیاری از کشورها پذیرفته اند که در صورت استفاده از سیاست های مناسب زبانی، این وضعیت می تواند به صورت امتیاز و ثروت ملی کشور مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین طرح برنامه های زبانی برای نگهداری و پرورش این زبان ها و گویش ها توصیه می شود. بهتر است که کودکان مناطق دوزبانه که گویش غیر فارسی دارند با حفظ احترام به زبان محلی آنها زبان فارسی را به شیوه ی

^۲ - Dewey

۲

^۳ - Mac Lee

۳

علمی و نظام مند مبتنی بر جدیدترین یافته های زبان شناختی و روان شناختی یاد بگیرند تا این کودکان هم به مزایای دوزبانی نزدیک شوند و هم بار زیادی از پیامد های منفی که گریبانگیر کودکان مناطق دوزبانه در این مرز و بوم است کاسته شود. و نیز بهتر است محتوا براساس مقتضیات فرهنگی و اجتماعی بومی و برگرفته از محیط پیرامون کودک به شکل غیرمتمرکز در هر استان و منطقه تهیه و تدوین شود. محتوا مبتنی بر فعالیت های متناسب کودک که دربردارنده بازی، نمایش و... در نظر گرفته شود چراکه آموزش را به شکل غیر مستقیم و مفرح درمی آورد. به نظر الس (۱۳۷۲) زبان آموزان دربرابر درس های زبانی و ناآشنا و بیگانه باید تلاش زیادتری را به کار برند تا محتوای^۳ پیام آن را درک کنند. بالطبع این امر از انگیزش آنها خواهد کاست. صمد بهرنگی در کتاب کندوکاو در مسائل تربیتی ایران می نویسد: «در کتاب درسی باید از لغت هایی استفاده کرد که ریشه فارسی دارند و در زبان ترکی وارد شده اند یا ریشه ترکی دارند و در کلاس وارد شده اند یا ریشه عربی دارند و در هر دو زبان به کار می روند .

به نظر رابرت لدو (براون ، ۱۹۵۷ و کیوانی، ۱۳۶۳) به کمک مقایسه نظام مند زبان و فرهنگ زبان بومی دانش آموز می توانیم الگوهایی را که موجب اشکال در یادگیری می شوند، پیشاپیش تعیین کنیم زیرا این کار کلید سهولت و دشواری یادگیری زبان دوم است .

در کنار برنامه درسی آموزش زبان فارسی، به منظور آشنا کردن کودکان پایه اول با مهارت خواندن و نوشتن زبان محلی، برنامه ای فوق العاده در کنار برنامه درسی تدوین شود تا بدین وسیله دانش آموزان وجه کتبی زبان محلی خود را نیز بیاموزند و بتوانند از آثار مکتوب زبان خود استفاده کنند. این امر کودکان را به دوزبانی متوازن و برابر نزدیک می کند (عصاره فریده، ۱۳۸۲).

به منظور سیاست گذاری بهینه، مطلوب و کارآمد در امر آموزش برای مناطق دوزبانه، آگاهی سیاست گذاران نظام آموزشی از برخی مسائل، چالش ها و پیامد های مثبت و منفی دوزبانی و آموزش در مناطق دوزبانه ضروری بوده و در تحلیل مناسب وضعیت موجود، بخش آموزشی در این مناطق می تواند تأثیر بسزایی داشته باشد و از این طریق موجبات شکل گیری گزینه های سیاسی مطلوب و مؤثری را فراهم سازد (یزدانی و همینی، ۱۳۸۳).

۳. نتیجه

تبیین دقیق هدف هایی که دانش آموز دو زبانه میتواند کشف و درک کند و با زمینه فرهنگی او مرتبط باشد تاثیر بسزایی در یادگیری دانش آموزان دارد. چالشهای شکل دهی شهروندان آینده در قرن بیست و یکم که بتواند نیازهای جامعه چند فرهنگی را پاسخ دهند، در دست مربیان امروز است . اگر قرار است به هدف های آموزشی و

^۳ - Els

۴

^۳ - Brown

۵

استعداد های سرشار دانش آموزان جامه عمل پوشانده شود باید فراتر از این هدف های آموزشی حرکت کرد و به آرمان ها و ارزش ها توجه نمود و آموزش باید از چنان محتوای معناداری برخوردار باشد که موجب تعمیق فهم دانش آموزان نسبت به روابط متقابل تمامی مردم و فرهنگ ها شود. انتقادی که معمولا به برنامه های آموزشی وارد میشود این است که ناکارآمد هستند و با یافته های پژوهش ها هم خوانی ندارند، نمونه ای از این ناهمخوانی ها موضوع عدم استفاده از زبان مادری در آموزش حداقل در مقطع ابتدایی است، عدم تدریس به زبان مادری برای دوزبانه ها مشکلاتی زیادی به وجود آورده که متاسفانه مسئولین کشور نسبت به آن بی تفاوت هستند برای مثال دانش آموزان مناطق دوزبانه از رفتن به مدرسه و کلاس دلزده هستند چون زبان فارسی برای آنها قابل فهم درک نیست یا در این اواخر تعداد دانش آموزان مردودی در مناطق دوزبانه زیاد شده به نظر اینجانبان دولت میتواند با به کار بردن یک سیاست خوب در آموزش پرورش تدریس به زبان مادری را آزاد بگذارند تا این بحرانی که در نظام آموزشی هست حل شود و هم عدالت آموزشی در کشور برای همه به طور مساوی برقرار گردد.



منابع

- بدری، رحیم. (۱۳۹۰). *دو زبانی و آموزش چالش‌ها - چشم اندازها و راهکارها*. تهران، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- کاردان، علی محمدی. (۱۳۸۹). *مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی ایران شناسی*، انتشارات بنیاد ایران شناسی.
- عصاره، فریده. (۱۳۸۲). *بررسی مسائل زبان آموزی کودکان پایه اول مناطق دو زبانه*، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزش.
- تری سیانس، امیلیا. (۱۳۸۲). *مباحثی در دو زبانی در دیدگاه علوم اجتماعی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
- اشرف، احمد. (۱۳۷۵). *بحران هویت ملی و قومی در ایران* (سال ۸۲ ش س سایت بنیاد مطالعات ایران).
- بدری، رحیم. (۱۳۸۱). *ارزیابی اثر بخشی دوره ی یک ماهه آماده گی تابستان در مناطق دو زبانه آذربایجان شرقی*، شورای تحقیقات سازمان آموزش پرورش استان آذربایجان شرقی.
- قرانی، رسول، یزدانی سهراب. (۱۳۸۶). *موانع و راهکار های آموزش در مناطق دو زبانه*: نشریه علمی پژوهشی پویش دوره ی دوم، شماره ی سوم پژوهشکده ی کاربردی تعلیم تربیت تبریز.
- والورگ، ج او. (۱۳۷۳). *زبان و زبان شناسی*. ترجمه ی حمید سرهنگیان، تبریز: انتشارات آذرباده گان
- ج. داگلاس راون. (۱۳۶۳). *اصول یادگیری و تدریس زبان* (چاپ اول) ترجمه ی مجد الدین کیوان، نشر مرکز دانشگاهی تهران.
- Anderson, L.M, C.M.Evertson and J.Brophy. (1979). *An Experimental study of Effective in first – grade Reading Groups*. Elementary school Journal 79.
- Abdel sater, A.A. (2009). *Bilingualism and cognitive development*. Journal of new valley Faculty OF Education, Assiut University, Vol. 1(2), Janury, 1-28.
- Cleeveand, *Foundations of Bilingual Education and Bilingualism*. - Baker, C. (2001). UK: Naitlinguil Matters ltd.
- US Gensus Bureau. (2006). *State and County Quick Facts*. <http://quick facts. Cen SOS. Gov>.